

زندگی نامه حضرت آیت الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای

رهبر عالیقدر حضرت آیت الله سید علی خامنه‌ای فرزند مرحوم حجت الاسلام والمسلمین حاج سید جواد حسینی خامنه‌ای، در ۱۳۱۸ شمسی برابر ۱۳۵۸ قمری در مشهد مقدس چشم به دنیا گشود. ایشان دومین پسر خانواده هستند. زندگی سید جواد خامنه‌ای مانند بیشتر روحانیون و مدرسان علوم دینی، بسیار ساده بود. همسر و فرزندانش نیز معنای عمیق قناعت و ساده زیستی را از او یاد گرفته بودند و با آن خو داشتند. رهبر بزرگوار در ضمن بیان نخستین خاطره‌های زندگی خود از وضع و حال زندگی خانواده‌شان چنین می‌گوید:

«پدرم روحانی معروفی بود، اما خیلی پارسا و گوشه‌گیر... زندگی ما به سختی می‌گذشت. من یادم هست شب‌هایی اتفاق می‌افتاد که در منزل ما شام نبود! مادرم با زحمت برای ما شام تهیه می‌کرد و... آن شام هم نان و کشمش بود.»

اما خانه‌ای را که خانواده سید جواد در آن زندگی می‌کردند، رهبر انقلاب چنین توصیف می‌کنند:

«منزل پدری من که در آن متولد شده‌ام، تا چهار- پنج سالگی من، یک خانه ۶۰ - ۷۰ متری در محله فقیر نشین مشهد بود که فقط یک اتاق داشت و یک زیر زمین تاریک و خفه‌ای! هنگامی که برای پدرم میهمان می‌آمد (و معمولاً پدر بنا بر این که روحانی و محل مراجعه مردم بود، میهمان داشت) همه ما باید به زیر زمین می‌رفتیم تا مهمان برود. بعد عده‌ای که به پدر ارادت داشتند، زمین کوچکی را کنار این منزل خریده به آن اضافه کردند و ما دارای سه اتاق شدیم.» رهبر انقلاب از دوران کودکی در خانواده‌ای فقیر اما روحانی و روحانی پرور و پاک و صمیمی، اینگونه پرورش یافت و از چهار سالگی به همراه برادر بزرگش سید محمد به مکتب سپرده شد تا الفبا و قرآن را یاد بگیرند. سپس، دو برادر را در مدرسه تازه تأسیس اسلامی «دارالتعلیم دینتی» ثبت نام کردند و این دو دوران تحصیل ابتدایی را در آن مدرسه گذراندند.

در حوزه علمیه

ایشان از دوره دبیرستان، خواندن «جامع المقدمات» و صرف و نحو را آغاز کرده بود. سپس از مدرسه جدید وارد حوزه علمیه شد و نزد پدر و دیگر اساتید وقت ادبیات و مقدمات را خواند. درباره انگیزه ورود به حوزه علمیه و انتخاب راه روحانیت می‌گویند: «عامل و موجب اصلی در انتخاب این راه نورانی روحانیت پدرم بودند و مادرم نیز علاقه مند و مشوق بودند» ایشان کتب ادبی از قبیل «جامع المقدمات»، «سیوطی»، «مغنی» را نزد مدرّسان مدرسه «سلیمان خان» و «نواب» خواند و پدرش نیز بر درس فرزندانش نظارت می‌کرد. کتاب «معالم» را نیز در همان دوره خواند. سپس «شرایع الاسلام» و «شرح لمعه» را در محضر پدرش و مقداری را نزد مرحوم «آقا میرزا مدرس یزدی» و رسائل و مکاسب را در حضور مرحوم حاج شیخ هاشم قزوینی و بقیه دروس سطح فقه و اصول را نزد پدرش خواند و دوره مقدمات و سطح را بطور کم سابقه و شگفت انگیزی در پنج سال و نیم به اتمام رساند. پدرش مرحوم سید جواد در تمام این مراحل نقش مهمی در پیشرفت این فرزند برومند داشت. رهبر بزرگوار انقلاب، در زمینه منطق و فلسفه، کتاب منظومه سبزواری را ابتدا از «مرحوم آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی» و بعدها نزد مرحوم «شیخ رضا ایسی» خواندند.

در حوزه علمیه نجف اشرف

آیت الله خامنه‌ای که از هیجده سالگی در مشهد درس خارج فقه و اصول را نزد مرجع بزرگ مرحوم آیت الله العظمی میلانی شروع کرده بودند. در سال ۱۳۳۶ به قصد زیارت عتبات عالیات، عازم نجف اشرف شدند و با مشاهده و شرکت در درسهای خارج مجتهدان بزرگ حوزه نجف از جمله مرحوم سید محسن حکیم، سید محمود شاهرودی، میرزا باقر زنجانی، سید یحیی یزدی، و میرزا حسن بجنوردی، اوضاع درس و تدریس و تحقیق آن حوزه علمیه را پسندیدند و ایشان را از قصد خود آگاه ساختند. ولی پدر موافقت نکرد. پس از مدتی ایشان به مشهد باز گشتند.

در حوزه علمیه قم

آیت الله خامنه‌ای از سال ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۳ در حوزه علمیه قم به تحصیلات عالی در فقه و اصول و فلسفه، مشغول شدند و از محضر بزرگان چون مرحوم آیت الله العظمی بروجردی، امام خمینی، شیخ مرتضی حائری یزدی و علمای طباطبائی استفاده کردند. در سال ۱۳۴۳، از مکاتباتی که رهبر انقلاب با

پدرشان داشتند، متوجه شدند که یک چشم پدر به علت «آب مروارید» نابینا شده است، بسیار غمگین شدند و بین ماندن در قم و ادامه تحصیل در حوزه عظیم آن و رفتن به مشهد و مواظبت از پدر در تردید ماندند. آیت الله خامنه ای به این نتیجه رسیدند که به خاطر خدا از قسم به مشهد هجرت کنند و از پدرشان مواظبت نمایند. ایشان در این مورد می گویند:

«به مشهد رفتم و خدای متعال توفیقات زیادی به ما داد. به هر حال به دنبال کار و وظیفه خود رفتم. اگر بنده در زندگی توفیقی داشتم، اعتقاد این است که ناشی از همان بّری «نیکی» است که به پدر، بلکه به پدر و مادر انجام داده ام». آیت الله خامنه ای بر سر این دو راهی، راه درست را انتخاب کردند. بعضی از اساتید و آشنایان افسوس می خوردند که چرا ایشان به این زودی حوزه علمیه قم را ترک کردند، اگر می ماندند در آینده چنین و چنان می شدند! اما آینده نشان داد که انتخاب ایشان درست بوده و دست تقدیر الهی برای ایشان سر نوشتی دیگر و بهتر و والاتر از محاسبات آنان، رقم زده بود. آیا کسی تصوّر می کرد که در آن روز جوان عالم پراستعداد ۲۵ ساله، که برای رضای خداوند و خدمت به پدر و مادرش از قم به مشهد می رفت، ۲۵ سال بعد، به مقام والای ولایت امر مسلمین خواهد رسید؟! ایشان در مشهد از ادامه درس دست برداشتند و جز ایام تعطیل یا مبارزه و زندان و مسافرت، به طور رسمی تحصیلات فقهی و اصول خود را تا سال ۱۳۴۷ در محضر اساتید بزرگ حوزه مشهد بویژه آیت الله میلانی ادامه دادند. همچنین از سال ۱۳۴۳ که در مشهد ماندگار شدند در کنار تحصیل و مراقبت از پدر پیر و بیمار، به تدریس کتب فقه و اصول و معارف دینی به طلبّاب جوان دانشجویان نیز می پرداختند.

مبارزات سیاسی

آیت الله خامنه ای به گفته خویش «از شاگردان فقهی، اصولی، سیاسی و انقلابی امام خمینی (ره) هستند» اما نخستین جرقه های سیاسی و مبارزاتی و دشمنی با طاغوت را مجاهد بزرگ و شهید راه اسلام شهید «سید مجتبی نواب صفوی» در ذهن ایشان زده است، هنگامیکه نواب صفوی با عده ای از فدائیان اسلام در سال ۳۱ به مشهد رفته در مدرسه سلیمان خان، سخنرانی پر هیجان و بیدار کننده ای در موضوع احیای اسلام و حاکمیت احکام الهی، و فریب و نیرنگ شاه و انگلیسی و دروغگویی آنان به ملت ایران، ایراد کردند. آیت الله خامنه ای آن روز از طلبّاب جوان مدرسه سلیمان خان بودند، به شدت تحت تأثیر سخنان آتشین نواب واقع شدند. ایشان می گویند: «همان وقت جرقه های انگیزش انقلاب اسلامی به وسیله نواب صفوی در من به وجود آمده و هیچ شکی ندارم که اولین آتش را مرحوم نواب در دل ما روشن کرد.»

همراه با نهضت امام خمینی (قدس سره)

آیت الله خامنه ای از سال ۱۳۴۱ که در قم حضورداشتند و حرکت انقلابی و اعتراض آمیز امام خمینی علیه سیاستهای ضد اسلامی و آمریکا پسند محمد رضا شاه پهلوی، آغاز شد، وارد میدان مبارزات سیاسی شدند و شانزده سال تمام با وجود فراز و نشیب های فراوان و شکنجه ها و تعبیه ها و زندان ها مبارزه کردند و در این مسیر از هیچ خطری نترسیدند. نخستین بار در محرم سال ۱۳۸۳ از سوی امام خمینی (قدس سره) مأموریت یافتند که پیام ایشان را به آیت الله میلانی و علمای خراسان در خصوص چگونگی برنامه های تبلیغاتی روحانیون در ماه محرم و افشاگری علیه سیاست های آمریکایی شاه و اوضاع ایران و حوادث قم، برسانند. ایشان این مأموریت را انجام دادند و خود نیز برای تبلیغ، عازم شهر بیرجند شدند و در راستای پیام امام خمینی، به تبلیغ و افشاگری علیه رژیم پهلوی و آمریکا پرداختند. بدین خاطر در ۹ محرم «۱۲ خرداد ۱۳۴۲» دستگیر و یک شب بازداشت شدند و فردای آن به شرط اینکه منبر نروند و تحت نظر باشند آزاد شدند. با پیش آمدن حادثه خونین ۱۵ خرداد، باز هم ایشان را از بیرجند به مشهد آورده، تحویل بازداشتگاه نظامی دادند و ده روز در آنجا با سخت ترین شرایط و شکنجه و آزارها زندانی شدند.

دوّمین بازداشت

در بهمن ۱۳۴۲ - رمضان ۱۳۸۳ - آیت الله خامنه ای با عده ای از دوستانشان براساس برنامه حساب شده ای به مقصد کرمان حرکت کردند. پس از دو سه روز توقف در کرمان و سخنرانی و منبر و دیدار با علما و طلبّاب آن شهر، عازم زاهدان شدند. سخنرانی ها و افشاگری های پرشور ایشان بویژه در ایّام ششم بهمن - سالگرد انتخابات و رفاندوم قلبّی شاه - مورد استقبال مردم قرار گرفت. در روزپانزدهم رمضان که مصادف با میلاد امام حسن

(ع) بود، صراحت و شجاعت و شور انقلابی ایشان در افشاگری سیاستهای شیطان‌ی و آمریکایی رژیم پهلوی، به اوج رسید و ساواک شبانه ایشان را دستگیر و با هواپیما روانه تهران کرد. رهبر بزرگوار، حدود دو ماه - به صورت انفرادی - در زندان قزل قلعه زندانی شدند و انواع اهانت‌ها و شکنجه‌ها را تحمّل کردند.

سوّمین و چهارمین بازداشت

کلاسهای تفسیر و حدیث و اندیشه اسلامی ایشان در مشهد و تهران با استقبال کم نظیر جوانان پرشور و انقلابی مواجه شد. همین فعالیت‌ها سبب عصبانیت ساواک شد و ایشان را مورد تعقیب قرار دادند. بدین خاطر در سال ۱۳۴۵ در تهران مخفیانه زندگی می‌کردند و یک سال بعد - ۱۳۴۶ - دستگیر و محبوس شدند. همین فعالیت‌های علمی و برگزاری جلسات و تدریس و روشنگری عالمانه و مصلحانه بود که موجب شد آن بزرگوار بار دیگر توسط ساواک جهنمی پهلوی در سال ۱۳۴۹ نیز دستگیر و زندانی گردند.

پنجمین بازداشت

حضرت آیت الله خامنه ای «مد ظله» درباره پنجمین بازداشت خویش توسط ساواک می‌نویسد:

«از سال ۴۸ زمینه حرکت مسلحانه در ایران محسوس بود. حساسیت و شدت عمل دستگاههای جاری رژیم پیشین نیز نسبت به من، که به قرائن دریافته بودند چنین جریانی نمی‌تواند با افرادی از قبیل من در ارتباط نباشد، افزایش یافت. سال ۵۰ مجدداً و برای پنجمین بار به زندان افتادم. برخوردهای خشونت آمیز ساواک در زندان آشکارا نشان می‌داد که دستگاه از پیوستن جریان‌های مبارزه مسلحانه به کانون‌های تفکر اسلامی به شدت بیمناک است و نمی‌تواند بپذیرد که فعالیت‌های فکری و تبلیغاتی من در مشهد و تهران از آن جریان‌ها بیگانه و به کنار است. پس از آزادی، دایره درسهای عمومی تفسیر و کلاسهای مخفی ایدئولوژی و ... گسترش بیشتری پیدا کرد.»

بازداشت ششم

در بین سالهای ۱۳۵۰-۱۳۵۳ درسهای تفسیر و ایدئولوژی آیت الله خامنه ای در سه مسجد «کرامت»، «امام حسن» و «میرزا جعفر» مشهد مقدس تشکیل می‌شد و هزاران نفر از مردم مشتاق بویژه جوانان آگاه و روشنفکر و طلبان انقلابی و معتقد را به این سه مرکز می‌کشاند و با تفکرات اصیل اسلامی آشنا می‌ساخت. درس نهج البلاغه ایشان از شور و حال دیگری برخوردار بود و در جزوه‌های پلی‌کپی شده تحت عنوان: «پرتوی از نهج البلاغه» تکثیر و دست به دست می‌گشت. طلبان جوان و انقلابی که درس حقیقت و مبارزه را از محضر ایشان می‌آموختند، با عزیمت به شهرهای دور و نزدیک ایران، افکار مردم را با آن حقایق نورانی آشنا و زمینه را برای انقلاب بزرگ اسلامی آماده می‌ساختند. این فعالیت‌ها موجب شد که در دی ماه ۱۳۵۳ ساواک بی‌رحمانه به خانه آیت الله خامنه ای در مشهد هجوم برده، ایشان را دستگیر و بسیاری از یادداشتهای او و نوشته‌هایشان را ضبط کنند. این ششمین و سخت‌ترین بازداشت ایشان بود و تا پاییز ۱۳۵۴ در زندان کمیته مشترک شهربانی زندان بودند. در این مدت در سلولی با سخت‌ترین شرایط نگه داشته شدند. سختی‌هایی که ایشان در این بازداشت تحمّل کردند، به تعبیر خودشان «فقط برای آنان که آن شرایط را دیده‌اند، قابل فهم است». پس از آزادی از زندان، به مشهد مقدس برگشتند و باز هم همان برنامه و تلاش‌های علمی و تحقیقی و انقلابی ادامه داشت. البته دیگر امکان تشکیل کلاسهای سابق را به ایشان ندادند.

در تبعید

رژیم جنایتکار پهلوی در اواخر سال 1356، آیت الله خامنه ای را دستگیر و برای مدت سه سال به ایرانشهر تبعید کرد. در اواسط سال ۱۳۵۷ با اوگیری مبارزات عموم مردم مسلمان و انقلابی ایران، ایشان از تبعیدگاه آزاد شده به مشهد مقدس بازگشتند و در صفوف مقدم مبارزات مردمی علیه رژیم سفاک پهلوی قرار گرفتند و پس از پانزده سال مبارزه مردانه و مجاهدت و مقاومت در راه خدا و تحمّل آن همه سختی و تلخی، ثمره شیرین قیام

و مقاومت و مبارزه؛ یعنی پیروزی انقلاب کبیر اسلامی ایران و سقوط خفت بار حکومت سراسر ننگ و ظالمانه پهلوی، و برقراری حاکمیت اسلام در این سرزمین را دیدند.

در آستانه پیروزی

در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، پیش از بازگشت امام خمینی از پاریس به تهران، «شورای انقلاب اسلامی» با شرکت افراد و شخصیت های مبارزی همچون شهید مطهری، شهید بهشتی، هاشمی رفسنجانی و... از سوی امام خمینی در ایران تشکیل گردید، آیت الله خامنه ای نیز به فرمان امام بزرگوار به عضویت این شورا درآمد. پیام امام توسط شهید مطهری «ره» به ایشان ابلاغ گردید و با دریافت پیام رهبر کبیر انقلاب، از مشهد به تهران آمدند.

پس از پیروزی

آیت الله خامنه ای پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز همچنان پرشور و پرتلاش به فعالیت های ارزشمند اسلامی و در جهت نزدیکتر شدن به اهداف انقلاب اسلامی پرداختند که همه در نوع خود و در زمان خود بی نظیر و بسیار مهم بودند که در این مختصر فقط به ذکر رؤوس آنها می پردازیم:

پایه گذاری «حزب جمهوری اسلامی» با همکاری و همفکری علمای مبارز و هم رزم خود: شهید بهشتی، شهید باهنر، هاشمی رفسنجانی و...
در اسفند ۱۳۵۷.

معاونت وزارت دفاع در سال ۱۳۵۸.

سرپرستی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۵۸.

امام جمعه تهران، ۱۳۵۸.

نماینده امام خمینی «قدس سره» در شورای عالی دفاع، ۱۳۵۹.

نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی، ۱۳۵۸.

حضور فعال و مخلصانه در لباس رزم در جبهه های دفاع مقدس، در سال ۱۳۵۹ با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و تجاوز ارتش متجاوز صدام به مرزهای ایران؛ با تجهیزات و تحریکات قدرت های شیطانی و بزرگ از جمله آمریکا و شوروی سابق.

ترور نافرجام ایشان توسط منافقین در ششم تیرماه ۱۳۶۰ در مسجد ابوذر تهران.

ریاست جمهوری؛ به دنبال شهادت محمد علی رجایی دومین رئیس جمهور ایران، آیت الله خامنه ای در مهر ماه ۱۳۶۰ با کسب بیش از شانزده

میلیون رأی مردمی و حکم تنفیذ امام خمینی (قدس سره) به مقام ریاست جمهوری ایران اسلامی برگزیده شدند. همچنین از سال ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۸ برای دومین بار به این مقام و مسؤولیت انتخاب شدند.

ریاست شورای انقلاب فرهنگ، ۱۳۶۰.

ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۶۶.

ریاست شورای بازنگری قانون اساسی، ۱۳۶۸.

رهبری و ولایت امت، که از سال ۱۳۶۸، روز چهاردهم خرداد پس از رحلت رهبر کبیر انقلاب امام خمینی (قدس سره) توسط مجلس خبرگان رهبری

به این مقام والا و مسؤولیت عظیم انتخاب شدند، و چه انتخاب مبارک و درستی بود که پس از رحلت امام راحل، با شایستگی تمام توانستند امت

مسلمان ایران، بلکه مسلمانان جهان را رهبری نمایند.